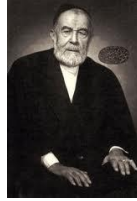


پندهایی از حاج محمد اسماعیل دولابی



پانزده توصیه حاج محمد اسماعیل دولابی (رحمة الله عليه) در خصوص زندگی مومنانه:

۱. هر وقت در زندگی‌ات گیری پیش آمد و راه بندان شد، بدان خدا کرده است؛ زود برو با او خلوت کن و بگو با من چه کار داشتی که راهم را بستی؟ هر کس گرفتار است، در واقع گرفته‌ی یار است.
۲. زیارت، نماز، ذکر و عبادت را تا زیارت بعد، نماز بعد، ذکر بعد و عبادت بعد حفظ کن؛ کار بد، حرف بد، دعوا و جدال و... نکن و آن را سالم به بعدی برسان. اگر این کار را بکنی، دائمی می‌شود؛ دائم در زیارت و نماز و ذکر و عبادت خواهی بود.
۳. اگر غلام خانه‌زادی پس از سال‌ها بر سر سفره صاحب خود نشستن و خوردن، روزی غصه دار شود و بگوید فردا من چه بخورم؟ این توهین به صاحبش است و با این غصه خوردن صاحبش را اذیت می‌کند. بعد از عمری روزی خدا را خوردن، جا ندارد برای روزی فردایمان غصه دار و نگران باشیم.
۴. گذشته که گذشت و نیست، آینده هم که نیامده و نیست. غصه‌ها مال گذشته و آینده است. حالا که گذشته و آینده نیست، پس چه غصه‌ای؟ تنها حال موجود است که آن هم نه غصه دارد و نه قصه.
۵. موت را که بپذیری، همه‌ی غم و غصه‌ها می‌رود و بی اثر می‌شود. وقتی با حضرت عزرائیل رفیق شوی، غصه‌هایت کم می‌شود. آمادگی موت خوب است، نه زود مردن. بعد از این آمادگی، عمر دنیا بسیار پر ارزش خواهد بود. ذکر موت، دنیا را در نظر کوچک می‌کند و آخرت را بزرگ. حضرت امیر علیه السلام فرمود: یک ساعت دنیا را به همه‌ی آخرت نمی‌دهم. آمادگی باید داشت، نه عجله برای مردن.
۶. اگر دقت کنید، فشار قبر و امثال آن در همین دنیا قابل مشاهده است؛ مثل بداخلاق که خود و دیگران را در فشار می‌گذارد.
۷. تربت، دفع بلا می‌کند و همه‌ی تب‌ها و طوفان‌ها و زلزله‌ها با یک سر سوزن از آن آرام می‌شود. مؤمن سرانجام تربت می‌شود. اگر یک مؤمن در شهری بخوابد، خداوند بلا را از آن شهر دور می‌کند.

۸. هر وقت غصه دار شدید، برای خودتان و برای همه مؤمنین و مؤمنات از زنده‌ها و مرده‌ها و آنهایی که بعدا خواهند آمد، استغفار کنید. غصه‌دار که می‌شوید، گویا بدنتان چین می‌خورد و استغفار که می‌کنید، این چین‌ها باز می‌شود.

۹. تا می‌گوییم شما آدم خوبی هستید، شما می‌گویید خوبی از خودتان است و خودتان خوبید. خدا هم همین طور است. تا به خدا می‌گویید خدایا تو غفّاری، تو ستّاری، تو رحمانی و... خدا می‌فرماید خودت غفّاری، خودت ستّاری، خودت رحمانی و... . کار محبت همین است.

۱۰. با تکرار کردن کارهای خوب، عادت حاصل می‌شود. بعد عادت به عبادت منجر می‌شود. عبادت هم معرفت ایجاد می‌کند. بعد ملکات فاضله در فرد به وجود می‌آید و نهایتا به ولایت منجر می‌شود.

۱۱. خدا عبادت وعده‌ی بعد را نخواسته است؛ ولی ما روزی سال‌های بعد را هم می‌خواهیم، در حالی که معلوم نیست تا یک وعده‌ی بعد زنده باشیم.

۱۲. لب‌ت را کنترل کن. ولو به تو سخت می‌گذرد، گله و شکوه نکن و از خدا خوبی بگو. حتّی به دروغ از خدا تعریف کن و این کار را ادامه بده تا کم کم بر تو معلوم شود که به راستی خدا خوب خدایی است و آن وقت هم که به خیال خودت به دروغ از خدا تعریف می‌کردی، فی الواقع راست می‌گفتی و خدا خوب خدایی بود.

۱۳. از هر چیز تعریف کردند، بگو مال خداست و کار خداست. نکند خدا را بی‌پوشانی و آنرا به خودت یا به دیگران نسبت بدهی که ظلمی بزرگ تر از این نیست. اگر این نکته را رعایت کنی، از وادی امن سر در می‌آوری. هر وقت خواستی از کسی یا چیزی تعریف کنی، از ربّ خود تعریف کن. بیا و از این تاریخ تصمیم بگیر حرفی نرنی مگر از او. هر زیبایی و خوبی که دیدی ربّ و پروردگارت را یاد کن، همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای دهه‌ی اول ذیحجه می‌فرماید: به عدد همه چیزهای عالم لا اله الا الله.

۱۴. دل‌های مؤمنین که به هم وصل می‌شود، آب گُر است. وقتی به علی علیه السلام متّصل شد، به دریا وصل شده است... شخص تنها، آب قلیل است و در تماس با نجاست نجس می‌شود ولی آب گُر نه تنها نجس نمی‌شود بلکه متنجّس را هم پاک می‌کند.

۱۵. هر چه غیر خداست را از دل بیرون کن. در "الّا"، تشدید را محکم ادا کن، تا اگر چیزی باقی مانده، از ریشه کنده شود و وجودت پاک شود. آن گاه "الله" را بگو همه‌ی دلت را تصرف کند.

منبع: سایت راسخون

<http://www.rasekhoon.net/forum/thread/695064/>